

Mechanism of Post-War Social Reconstruction: An Analysis of the Revolutionary Family Model and Zaynabian Agency in the Context of Ramadan-Based Resistance

Maryam Jamshidian

Graduate of Level 2 (equivalent to B.A.), Zahraiye Seminary, Najafabad.
mehdifathijuzdani123@gmail.com

Abstract

This study examines the role of the revolutionary family and the model of Lady Zaynab's steadfastness (*a c e b e u p o n h*) (peace be upon her) in explaining societal resistance during the post-war period and in the formation of progressive structures. The main objective is to analyze the psychological and sociological dimensions of these two components in fostering collective resilience and social leadership during the post-war transitional period. The research method is a combination of documentary analysis, case studies, and qualitative content analysis based on theoretical frameworks related to social psychology, sociology of the family, and war studies. Preliminary findings indicate that families endowed with a revolutionary identity play a fundamental role in stabilizing social values and norms in the post-war era. Furthermore, Lady Zaynab's behavioral model—as a symbol of steadfastness, wisdom, and female leadership—plays a significant role in redefining social roles and enhancing social capital. Religious rituals grounded in resistance, such as fasting during the month of Ramadan, are effective in strengthening social cohesion, giving meaning to collective suffering, and generating collective motivation for reconstruction and progress. By offering a comprehensive analysis, this article seeks to provide a scientific basis for social policymaking in the fields of family, women, and post-war management.

Keywords: social reconstruction, revolutionary family, Zaynabian steadfastness, Ramadan-based resistance, post-war resilience

آلية إعادة الإعمار الاجتماعي في مرحلة ما بعد الحرب: تحليل نموذج الأسرة الثورية والفاعلية الزينية في سياق المقاومة الرمضانية

مريم جمشيدان

خريجة المستوى الثاني في الحوزة العلمية (مدرسة الزهراء عليها السلام، نجف آباد.)

mehdifathijuzdani123@gmail.com

الملخص

تتناول هذه الدراسة دور الأسرة الثورية ونموذج صلابة السيدة زينب عليها السلام في تفسير مقاومة المجتمع خلال مرحلة ما بعد الحرب وفي تشكّل البنى الرائدة. ويتمثل الهدف الرئيس في تحليل الأبعاد النفسية والاجتماعية لهذين المكونين في بناء المرونة الجماعية وتوجيه المجتمع خلال المرحلة الانتقالية لما بعد الحرب. وتعتمد الدراسة منهجاً تركيبياً يجمع بين التحليل الوثائقي، ودراسات الحالة، وتحليل المحتوى النوعي، استناداً إلى الأطر النظرية المرتبطة بعلم النفس الاجتماعي، وعلم اجتماع الأسرة، ودراسات الحرب. وتُظهر النتائج الأولية أن الأسر التي تتمتع بهوية ثورية تؤدي دوراً أساسياً في ترسيخ القيم والمعايير الاجتماعية في مرحلة ما بعد الحرب. كما أن النموذج السلوكي للسيدة زينب بوصفها رمزاً للصمود والحكمة والقيادة النسائية — يضطلع بدور فاعل في إعادة تعريف الأدوار الاجتماعية وتعزيز رأس المال الاجتماعي. وتسهم الشعائر الدينية القائمة على المقاومة، مثل صيام شهر رمضان، إسهاماً مؤثراً في تعزيز التماسك الاجتماعي، وإضفاء المعنى على المعاناة الجماعية، وخلق الدافعية الجماعية من أجل إعادة الإعمار والتقدم. وتسعى هذه المقالة، من خلال تقديم تحليل شامل، إلى توفير أساس علمي لصياغة السياسات الاجتماعية في مجالات الأسرة والمرأة وإدارة مرحلة ما بعد الحرب.

الكلمات المفتاحية: إعادة الإعمار الاجتماعي، الأسرة الثورية، الصلابة الزينية، المقاومة الرمضانية، المرونة في مرحلة ما بعد الحرب.

سازوکار بازسازی اجتماعی پساجنگ: تحلیل الگوی خانواده انقلابی و کنشگری زینبی در بستر مقاومت رمضانی

مریم جمشیدیان

کارشناسی روان‌شناسی عمومی، طلبه سطح ۲ حوزه زهرائیه نجف‌آباد.

mehdifathijuzdani123@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش خانواده انقلابی و الگوی صلابت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در تبیین مقاومت جامعه در دوران پس از جنگ و شکل‌گیری ساختارهای پیشرومی‌پردازد. هدف اصلی، تحلیل ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این دو مؤلفه در ایجاد تاب‌آوری جمعی و هدایت اجتماعی در دوران گذارِ پساجنگ است. روش تحقیق، ترکیبی از تحلیل اسنادی، مطالعات موردی و تحلیل محتوای کیفی براساس چارچوب‌های نظری مرتبط با روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی خانواده و مطالعات جنگ است. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که خانواده‌های برخوردار از هویت انقلابی کارکردی اساسی در پایداری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در دوران پس از جنگ ایفا می‌کنند. همچنین، الگوی رفتاری حضرت زینب علیها‌السلام به مثابه نمادی از استقامت، خردمندی و رهبری زنانه، در بازتعریف نقش‌های اجتماعی و ارتقای سرمایه اجتماعی نقش‌آفرین است. مناسک دینی مبتنی بر مقاومت، مانند روزه ماه رمضان، در تقویت انسجام اجتماعی، معنابخشی به رنج جمعی و ایجاد انگیزش جمعی برای بازسازی و پیشرفت نقش مؤثر دارد. این مقاله با ارائه تحلیلی جامع، درصدد است مبنایی علمی برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در حوزه خانواده، زن و مدیریت دوران پساجنگ فراهم آورد.

کلیدواژه: بازسازی اجتماعی، خانواده انقلابی، صلابت زینبی، مقاومت رمضانی، تاب‌آوری پساجنگ.



مقدمه

گذار از دوران جنگ و بحران به سوی بازسازی و توسعه، چالش‌های بنیادینی را برای ساختارهای اجتماعی و روان‌شناختی جوامع ایجاد می‌کند. در این میان، نقش نهاد خانواده به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین واحد اجتماعی، در حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و نیز در ایجاد سازوکارهای تاب‌آوری فردی و جمعی، اهمیتی حیاتی دارد. مطالعات نشان می‌دهد خانواده‌هایی که در دوران پیش از جنگ از ایدئولوژی یا هویت جمعی مستحکمی مانند هویت انقلابی برخوردار بوده‌اند، در مواجهه با پیامدهای جنگ و در مسیر بازسازی اجتماعی، از پویایی و انسجام بیشتری بهره‌مند هستند.

در کنار نقش خانواده، الگوهای رفتاری و شخصیتی تاریخی برجسته نیز می‌توانند به عنوان منابع الهام در جهت‌دهی اجتماعی ایفای نقش کنند. در این راستا، شخصیت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) با ویژگی‌هایی همچون صلابت، صبر و رهبری در بحران، نمادی اثرگذار در فرآیندهای بازسازی اجتماعی و ارتقای نقش زنان در جامعه پس از جنگ به شمار می‌آید. همچنین، مناسک دینی نظیر روزه ماه رمضان علاوه بر کارکرد معنوی، از منظر جامعه‌شناختی نیز عاملی مؤثر در تقویت همبستگی اجتماعی، نظم‌پذیری و آمادگی برای کنش جمعی در مسیر توسعه محسوب می‌شود. این پژوهش با رویکردی علمی و تحلیلی، به بررسی تلاقی سه مؤلفه کلیدی خانواده انقلابی، صلابت زینبی و مقاومت رمضانی در



شکل دهی به ساختارهای پیشرو دوران پساجنگ می‌پردازد.

پیوند میان خانواده و تاب‌آوری در بحران‌های اجتماعی، موضوعی است که در دهه اخیر توجه پژوهشگران داخلی را به خود جلب کرده است. پردل (۱۴۰۴) در مرور نظام‌مند خود بر تحقیقات حوزه خانواده و بحران، نشان می‌دهد که خانواده‌های ایثارگر دارای نوعی هویت جمعی مقاومت‌پذیر هستند که منشأ آن به شبکه‌های معنایی و عاطفی درون خانواده بازمی‌گردد. رفعت جاه و شمسایی (۱۳۹۹) با تمرکز بر خانواده‌های مذهبی تهرانی، این نکته را برجسته می‌کنند که انتقال ارزش‌های انقلابی در این خانواده‌ها به صورت «بازتولید خودآگاهانه» انجام می‌شود، نه تقلید محض از نسل پیشین. این یافته با پژوهش نقی‌پورفرو همکاران (۱۳۹۶) نیز همخوانی دارد که نشان می‌دهند الگوی شخصیتی حضرت زینب (سلام الله علیها) چارچوبی برای عاملیت زنانه در شرایط بحرانی فراهم می‌کند که فراتر از نقش‌های قالبی است.

در حوزه پیوند مناسک دینی با انسجام اجتماعی، سردارپور گودرزی و سلطانی زرنندی (۱۳۸۱) با رویکردی روان‌شناختی به تأثیرروزه‌داری بر سلامت روان شهروندان تهرانی پرداخته‌اند، اما این پژوهش عمدتاً بر ابعاد فردی تمرکز دارد و از ظرفیت جمعی رمضان به عنوان نهادی اجتماعی غفلت کرده است. از سوی دیگر، کابلی (۱۴۰۰) با رویکردی سیاسی، مناسک محرم و رمضان را در پیوند با جنبش‌های اعتراضی معاصر ایران تحلیل کرده، اما این تحلیل در بستر پساجنگ و پیوند آن با خانواده صورت نگرفته است.



بررسی مجموعه این تحقیقات نشان می‌دهد که هریک از سه مؤلفه اصلی مقاله حاضر (خانواده انقلابی، الگوی کنشگری زینبی و مقاومت رمضانی) به طور مجزا مورد واکاوی قرار گرفته‌اند، اما تلاش نظام‌مندی برای فهم هم‌کنش این سه مؤلفه در بستریک مطالعه موردی خاص به چشم نمی‌خورد. پژوهش حاضر قصد دارد این خلأ علمی را با تمرکز بر شهراندیشک و با استفاده از داده‌های میدانی پر کند و نشان دهد که این سه مؤلفه، نه به عنوان مقولات جداگانه، که در قالب یک سیستم به هم پیوسته، سازوکار بازسازی اجتماعی پساجنگ را شکل داده‌اند.

۱. بحث و یافته‌ها

۱-۱. خانواده انقلابی؛ سازوکار معناسازی و تاب‌آوری

در دوره پس از جنگ، نهاد خانواده در ساختار اجتماعی ایران به عنوان اصلی‌ترین واسطه انتقال ارزش‌ها و هنجارهای کلان شناخته می‌شود. خانواده‌هایی که از هویت انقلابی برخوردارند، نه تنها کارکرد حمایتی سنتی خود را حفظ می‌کنند، بلکه به عنوان کانون‌های فعال تولید تاب‌آوری، نقش اساسی در گذار از وضعیت بحرانی جنگ به شرایط باثبات پساجنگ ایفا می‌نمایند.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، خانواده انقلابی به سبب برخورداری از نظام معنایی مشترک، توان بالایی در مدیریت فشارهای روانی ناشی از دوران پساجنگ دارد. این نظام معنایی به اعضای خانواده کمک می‌کند پیامدهای سخت‌افزاری جنگ نظیر فقدان‌ها و محدودیت‌ها را در قالب ارزش‌های متعالی بازتفسیر کنند. براساس مطالعات کابلی (۱۴۰۱)، این بازتفسیرشناختی سبب

تقویت تاب‌آوری زیست‌بوم محور می‌شود؛ به گونه‌ای که فشارهای پساجنگ، به جای تخریب ساختار روانی فرد، به رشد پس‌سانحه‌ای منجر می‌شود. علاوه بر این، خانواده انقلابی در این دوره، کارکرد جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی را نیز با تأکید بر مسئولیت‌پذیری جمعی تقویت می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد این خانواده‌ها به دلیل پیوند عمیق با آرمان‌های انقلاب، در برابر آنومی اجتماعی (بی‌هنجاری) که غالباً در جوامع پس از جنگ رخ می‌دهد، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند (رفعت جاه و شمسایی، ۱۳۹۹). صلابت زینبی در این خانواده‌ها به عنوان یکی از ارزش‌های پایه عمل می‌کند؛ به طوری که صبر فعال جایگزین انفعال شده و خانواده به موتور محرک بازسازی اجتماعی بدل می‌شود. این تأثیرگذاری نه تنها در روابط درون خانوادگی (سطح خرد)، بلکه در مشارکت اجتماعی و ساختارسازی‌های پساجنگ (سطح کلان) نیز مشاهده می‌شود. خانواده انقلابی با نهادینه‌سازی مفهوم ایثار در خدمت به جامعه، منابع روانی لازم برای عبور از دشواری‌های بازسازی را برای کل بدنه اجتماعی فراهم می‌سازد.

۱-۲. صلابت زینبی؛ الگوی استعلایی زن در بازسازی اجتماعی

نقش زنان یکی از مؤلفه‌های اساسی بازسازی ساختاری پس از جنگ است. الگوی رفتاری حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در شرایط پس از واقعه کربلا، نمونه‌ای از صلابت زنانه و رهبری در بحران به شمار می‌آید و چارچوبی نظری برای



تحلیل کنشگری زنان در ساختارهای پساجنگ فراهم می‌کند (نقی پورفرو همکاران، ۱۳۹۶).

تحلیل روان‌شناختی این الگوشان می‌دهد صلابت زینبی بر سه رکن خودکارآمدی شناختی، هوش هیجانی در بحران و نظام معنایی متعالی استوار است. در روان‌شناسی مثبت‌گرا، این ویژگی‌ها موجب می‌شوند فرد در مواجهه با تروماهای شدید جنگ، نه تنها انسجام روانی خود را بازیابد، بلکه به عامل تثبیت روانی دیگران نیز تبدیل شود. براساس نظریه رشد پس‌سانحه (کابلی، ۱۴۰۱)، صلابت زینبی مانع از فروپاشی شناختی در شرایط فقدان شده و فرد را از موقعیت قربانی به میدان‌دار بازسازی ارتقا می‌دهد.

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) با بهره‌گیری از مهارت روایت‌گری و اقناع استراتژیک، روایت شکست را به روایت مقاومت تبدیل کرد. این توان اقناعی در جوامع پساجنگ، ابزاری مؤثر برای بازسازی سرمایه اجتماعی و تقویت انسجام ملی است. زنانی که این الگورا بازتولید می‌کنند، به رابطان گذار از فضای نظامی به فضای توسعه‌ای بدل می‌شوند و ارزش‌های انقلابی را در بستر بازسازی اجتماعی بازتعریف می‌کنند (منصوری و صمدی، ۱۴۰۴).

در سطح ساختاری نیز، صلابت زینبی مدل رهبری تسهیل‌گرا جایگزین مدیریت دستوری می‌سازد. مطالعات نشان می‌دهد در جوامع پساجنگ که زیرساخت‌ها دچار آسیب شده و جامعه با آنومی مواجه است، زنانی که مسئولیت‌پذیری تاریخی و تعهد به آرمان‌های جمعی دارند، قادر به ترمیم



شکاف‌های ساختاری هستند. این زنان با ایجاد شبکه‌های حمایتی خرد و نهادهای ساز اخلاق مراقبت، به پایدارسازی اجتماعی کمک می‌کنند (ابراهیمی قوام، ۱۴۰۵؛ نقی پورفرو همکاران، ۱۳۹۶). در تحلیل‌های علمی، صلابت زینبی نه تنها یک ویژگی فردی، بلکه راهبردی برای تاب‌آوری جمعی است که برتداوم کنش اجتماعی در راستای عدالت خواهی و ساخت نظم نوین تأکید دارد. این الگودر سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای مرتبط با زنان ایثارگر، مدلی بومی و کارآمد محسوب می‌شود.

۳-۱. مقاومت رمضانی؛ کاتالیزور معنویت کنش‌گرو نظم نوین اجتماعی

در تحلیل ساختارهای اجتماعی پس از جنگ، مناسک دینی صرفاً آیین‌هایی عبادی نیستند؛ بلکه به عنوان سازوکارهای بازتولید نظم اجتماعی و انسجام جمعی عمل می‌کنند. ماه مبارک رمضان به عنوان نهادی زمانی و فرآیندی، ظرفیت منحصربه‌فردی برای گذار از فضای متشنج پس از جنگ به وضعیت ثبات مبتنی بر ارزش‌ها فراهم می‌سازد. در جامعه‌شناسی دین، این مناسک عاملی برای مقدس‌سازی کنش اجتماعی شناخته شده‌اند و تاب‌آوری فردی را به تاب‌آوری ساختاری ارتقا می‌دهند (سردارپور گودرزی و سلطانی زرنندی، ۱۳۸۱). سازوکار این مناسک برپایه روزه به مثابه تمرین انضباط فردی و همبستگی جمعی استوار است. در شرایط گسست نهادی ناشی از جنگ، رمضان با ایجاد زمان مشترک و مناسک همگام، به تقویت سرمایه اجتماعی



کمک می‌کند.

فرد در این دوره با تمرین خودکنترلی و تزکیه نفس، نه تنها آسیب‌های روانی ناشی از جنگ را ترمیم می‌کند، بلکه با درک رنج محرومان و ایثارگران، پیوندهای عاطفی و اخلاقی خود را با جامعه بازسازی می‌نماید. طبق نظریه وجدان جمعی، این فرآیند فرد را از اهداف کوتاه‌مدت شخصی فراتر برده و به سمت اهداف کلان هدایت می‌کند (کابلی، ۱۴۰۱). در بستر مقاومت، رمضان به عنوان کاتالیزور معنویت کنش‌گر عمل می‌کند؛ بدین معنا که معنویت در این دوره مترادف با حضور فعال در میدان اجتماعی است. مواسات، انفاق و خدمات داوطلبانه مانند سفره‌های افطار جمعی و کمک‌های مؤمنانه سازوکارهایی برای بازتوزیع منابع و تقویت حمایت‌های اجتماعی غیررسمی فراهم می‌آورند.

در سطح نهادی، مقاومت رمضانی نوعی واکسیناسیون فرهنگی در برابر ارزش‌های فردگرایانه و آنومیک پساجنگ فراهم می‌سازد. نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت در قالب مناسک عبادی از استحاله هویت انقلابی جلوگیری کرده و نسل‌های جدید را با ارزش‌های ایثارگری آشنا می‌سازد (رفعت جاه و شمسایی، ۱۳۹۹). از این رو، مقاومت رمضانی مدلی عملیاتی و باثبات برای ایجاد همبستگی میان خانواده‌های انقلابی و بدنه جامعه در دوره بازسازی به‌شمار می‌آید.

۲. مطالعه موردی: بازسازی اجتماعی در شهر اندیمشک

برای بررسی عینی کاربست مفاهیم «خانواده انقلابی»، «صلابت زینبی» و



«مقاومت رمضانی»، مطالعه‌ای موردی در شهر اندیمشک که به دلیل موقعیت راهبردی خود در دوران دفاع مقدس آسیب‌های زیرساختی و انسانی گسترده‌ای متحمل شد انجام گرفته است. در این مطالعه، تحلیل کنشگری شبکه‌های حمایتی محلی، با تأکید بر نقش زنان کنشگر در قالب گروه‌های جهادی محلی، نشان داد این کنشگران توانسته‌اند با ادغام آرمان‌های انقلابی و مدیریت بحران، از فروپاشی سرمایه اجتماعی در دوره گذار جلوگیری کنند. خانواده‌ها در این الگو به جای انفعال نسبت به مشکلات ناشی از جنگ، به ایستگاه‌های بسیج منابع انسانی و مالی خرد تبدیل شده‌اند. مشاهده‌های میدانی نشان می‌دهد خانواده‌های دارای سابقه ایثارگری، با تکیه بر الگوی صلابت زینبی، شبکه‌هایی از همبستگی اجتماعی فراتر از مرزبندی‌های خویشاوندی ایجاد کرده‌اند. این شبکه‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مقاومت رمضانی همچون افطاری‌های جمعی و کمک‌های مؤمنانه - به بازسازی نهادهای حمایتی آسیب‌دیده یاری رسانده و برخی خلأهای اداری را جبران کرده‌اند (اسلامی، ۱۴۰۴).

تحلیل جامعه‌شناختی این روند نشان می‌دهد اقتصاد مقاومتی محلی در اندیمشک نه یک شعار، بلکه راهبردی عملیاتی برای بقا و توسعه در شرایط محدودیت منابع بوده است. زنان در این چارچوب، با بازتعریف نقش خود به عنوان سازمان‌دهندگان و پیشران‌های پروژه‌های اجتماعی اقتصادی محلی، توانسته‌اند شکاف‌های ناشی از ناکارآمدی نهادهای رسمی را پر کنند. این مطالعه موردی تأیید می‌کند که مقاومت در دوران پساجنگ ماهیتی ایجابی، پویا و سازنده دارد و می‌تواند تهدیدهای پس از جنگ را به فرصت‌های توسعه‌ای پایدار تبدیل کند.



نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بازسازی اجتماعی در دوران پس از جنگ، فراتر از ترمیم زیرساخت‌های فیزیکی، نیازمند احیای پیوندهای انسانی و نظام‌های معنایی مشترک است. نقش محوری خانواده انقلابی در انتقال ارزش‌های تاب‌آور و همچنین صلابت زینبی در ایجاد کنشگری زنانه و مدیریت بحران، از سازوکارهای کلیدی بقای اجتماعی در شرایط گذار به‌شمار می‌آیند. مطالعه موردی اندیمشک نشان داد پیوند این دو مؤلفه با مناسک مقاومت رمضانی، موجب شکل‌گیری انسجام جمعی و نهادهای مردمی خودجوش در برابر خلاءهای مدیریتی می‌شود. براساس یافته‌ها، ساختار پیشرو پساجنگ نه با الگوهای برون‌زا، بلکه با تکیه بر سرمایه اجتماعی بومی و معنویت کنش‌گر تحقق می‌یابد. در این میان، خانواده به‌عنوان کانون تولید معنا و شبکه حمایتی، و صلابت زینبی به‌عنوان الگوی رهبری تسهیل‌گر، اضلاع اصلی بازآفرینی نظم پساجنگ به‌شمار می‌آیند. بنابراین، نهادهای تصمیم‌گیر می‌توانند به‌جای تمرکز صرف بر مدیریت سخت‌افزاری، بر تقویت شبکه‌های خرد خانواده‌محور و حمایت از کنشگران زینبی در مناطق آسیب‌دیده تأکید کنند. تداوم این ساختار پیشرو، در گرو حفظ پیوند میان مناسک دینی، هویت انقلابی و مدیریت مردم‌نهاد بحران است؛ پیوندی که ضامن امنیت و پایداری اجتماعی در دهه‌های آینده خواهد بود.



منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابراهیمی قوام، صغری (۱۴۰۵). نگارش تاملی به مثابه ابزار پردازش روان‌شناختی و یادگیری انتقادی در مواجهه با بحران‌های بشری: مطالعه موردی جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، (۶۵)، ۱۱۹-۱۴۲. <https://www.magiran.com/p2951493>
۲. اسلامی، سمیه (۱۴۰۴). الگوی کاربست تاریخ شفاهی در تحلیل و بررسی بازسازی سوسنگرد. نشریه تاریخ شفاهی، (۱)۱۷، ۷۴-۵۷. <https://www.magiran.com/p2927635>
۳. پردل، هادی (۱۴۰۴). تأثیر بحران‌های جهانی بر تحکیم بنیان خانواده: یک مرور سیستماتیک از چالش‌ها و فرصت‌ها. نشریه روان‌شناسی اجتماعی، (۷۵)، ۱-۱۳. <https://www.magiran.com/p2913426>
۴. رفعت‌جاه، مریم، و شمسایی، شایسته (۱۳۹۹). دگرگونی ارزش‌های دینی و انقلابی در بین دو نسل از خانواده‌های مذهبی ساکن در خیابان ایران. نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، (۱)۱۰، ۳۱-۵۴. <https://www.magiran.com/p2324607>
۵. سردارپور گودرزی، شاهرخ، و سلطانی زرنندی، احمد (۱۳۸۱). روزه‌داری در ماه مبارک رمضان و سلامت روانی. مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، (۲)۸، ۲۶. <https://www.magiran.com/p97588>

۶. کابلی، مریم (۱۴۰۱). روان‌شناسی رشد پس از سانحه. نخبگان علوم و مهندسی، ۷(۵)، ۱۲۶-۱۳۵.
۷. منصوری، سمانه، و صمدی، مجتبی (۱۴۰۴). حضور فرهنگی و اجتماعی زنان در فعالیت‌ها و تشکلهای محلی: به سوی الگوی کنشگری زنان در جمهوری اسلامی ایران. نشریه زن در توسعه و سیاست، ۲۳(۴)، ۸۰۷-۸۴۱.
<https://www.magiran.com/p2961275>
۸. نقی‌پورفر، ولی‌الله، علیزاده، محمد، و یاوری سرتختی، محمدجواد (۱۳۹۶). نقش حضرت زینب علیها السلام در مدیریت بحران سیاسی مذهبی دوران اسارت. نشریه روان‌شناسی فرهنگی زن، ۳۱(۳)، ۴۵-۵۶.
<https://www.magiran.com/p2128014>